



«ژورژ بیزه»

)) که از زندگی مرفهی بر خوردار بودند. این دو هنرمند بزرگ فرانسوی به فاصله سه سال چشم به جهانی گشودند که کوئی برای آنها از محرومیت تقریباً خالی بود. اما مثل اینکه مردانی که محبوب خدایان هستند اغلب زودتر از دیگران به سرای باقی می‌شتابند. بیزه فقط سی و هفت سال عمر کرد ولی آثارش بر گذشت زمان فائق آمد و هنوز هم یکی از معتبرترین کالاهای هنری فرانسوی در بازار جهان هنر است.

بیزه متولد و اهل پاریس بود و مانند دیگر «بومیان» این حاکم نشین، سفر را چندان دوست نمی‌داشت اما همچون «دوبوسی»، می‌توانست با خیال بلند پروازش محیط و رنگ مناظری را که از او می‌خواستند در آثار خود توصیف کند و باز گوید. بدون اینکه از اتاق کار خود بیرون آید، بیزه به نیروی حدس

و خیال سرزمین‌های گوناگونی را مجسم ساخته است و بی آنکه چندان زحمتی بخود هموار کند پی در پی از قالب ایتالیائی «دون پرو کوپیو» به هیئت شرقی «سازامیر» و «جمیله» درآمده، در «آرلین»، جامه و خلق و خوی اهالی ولایت «پرووانس» را به عاریت گرفته، در «واسکوده گاما» به پرتقالیان پیوسته، «کارمن» و «ار اسپانیائی گشته»، در «دختر زیبای پرت» ملیت اسکاتلندی پذیرفته در «صیادان مروارید» سیلان را بازآفریده و با «ایوان مخوف» یکبارہ روس شده است...

او نمونه هنرمند مستعد و مسلط بر کار خود بود که همچون بندبازهای حرفه‌ای بدون اینکه خم به ابرو بیاورد و با روی گشاده خطرناکترین پرشها را انجام دهد. مردی خوش خلق و رفیق باز و وظیفه‌شناس و خوش قول بود.



از بدو ورود به کنسرتوار، یعنی از نه سالگی، به موفقیت‌های تحصیلی چشمگیری نائل آمد و از همان اولین امتحان «جایزه نخست» کلاسهای «سولفر»، «پیانو»، «فوک» و

«اورگ» را یکی پس از دیگری ربود و سپس «جایزه بزرگ رم» نصیبش گردید. او هم مانند «دلپ» و چون «لیست» و «مندلسون» پیانیستی برجسته و درعین حال دارای قابلیت «نوت خوانی»، فوق‌العاده‌ای بود چنانکه می‌توانست با نگاه اول پیچیده‌ترین «پارتیسیون»های اورگستر را بخواند.

پس از آنکه به دریافت «جایزه بزرگ رم» نائل آمد به شهر رم رفت و در ویلای «مدیسیس» - که اقامتگاه برندگان جایزه رم است - اقامت گزید. این سفر مقبول طبعش افتاد و کشور ایتالیا مسحورش کرد. موسیقی ایتالیائی‌ای که در پیرامون خود می‌شنید به دلش نمی‌نشست و آنرا مبتذل و ناچیز می‌یافت و بدو الهامی نمی‌بخشید. اما لطف و زیبایی سرزمین ایتالیا سخت فریفته‌اش کرد. هنگامی که بر طبق مقررات «جایزه رم» قرار شد سال سوم اقامت خود در خارجه را به مسافرت به آلمان اختصاص دهد، به زمین و زمان متوسل و متشبث گردید تا موافقت وزارتخانه مربوط را در مورد تمدید اقامت در رم، تا

پایان مدت مقرر ، جلب نمود . اگر بیزه به جای تمدید اقامت خود در رم
 سفری به آلمان می رفت احتمالاً با آثار و آهنگسازان مهمی آشنائی می یافت و
 مسافرتی بسیار «آموزنده» انجام می داد . اکراه بیزه از سفر به سرزمین باخ
 و بتهوون معرف سطح فکری متوسط او تواند بود که غالباً نویسندگان شرح
 احوال او را دچار شکفتی کرده است . اینان و بطور کلی تاریخ نویسان انتظار
 دارند که نوابغ معروف را در همه زمینها و شئون مختلف اشخاصی برتر از
 دیگران بیابند و نمی توانند این واقعیت را بپذیرند که فی المثل يك آهنگساز
 بزرگ از نعمت قدرت فکری و حس تشخیص و علو طبع و چیزهائی دیگر محروم
 باشد... در این مورد آنان از این نکته غافلند که بیشتر اوقات طبیعت درارزانی
 داشتن همه موهبات خود یکجا و به يك کس ممسك است و بخیل . . . بیزه
 موسیقی دانی نابغه بود اما قابلیت های فکری و «روشنفکرانه» او به پای استادش
 در هنر اصوات نمی رسید . دانش عمومی او سطحی و محدود بود . در هنر به
 غایت مطلوب چندان والائی اعتقاد نداشت . شاید بتوان او را با صنعتگر بسیار
 قابلی مقایسه کرد که آگاهانه همه استعداد عالی خود را به ثمر می رساند . ولی
 او طبع و روحیه هنرمندانی را که برای خود رسالتی فوق العاده قائلند نداشت .
 وی وارد کنسرواتوار شد برای اینکه خانواده اش در محیطی هنری زندگی
 می کرد اما ممکن بود که از همان آغاز کار حرفه دیگری را برگزیند . غایت مطلوب
 او در این کار چندان والا نبود . زمانی که فعالیت های هنری خود را آغاز نمود
 به پدر و مادرش نوشت که هدفش اینست که دو «پراکمیک» موفق بنویسد زیرا با
 بهره ای که از درآمد آن می توانست به دست آورد زندگی راحتی می توانست
 بکند . برای هنرمندی بیست ساله ، یعنی در سن رؤیاهای پر شور ، چنین هدف
 «ربا خوارانه» برآستی مبتذل می نماید . تجسس واقعی او برای موفقیت مالی و
 توفیقهائی پر درآمد در بسیاری از آثار او مشهود است . هنرمندی بود که
 می خواست مطبوع طبع شنوندگانش باشد ، مطابق ذوق و خواست آنها آثاری
 بیافریند . او در این راه هیچ شرم و تردیدی به خود راه نمی داد زیرا به هیچ گونه
 معتقدات و اصول عمیق هنری و داستتیسکی ، وابستگی نداشت . با اینهمه ، و
 بدون آنکه برای هنر ارزشی والاتر از حد تفنن قائل باشد ، شاهکارهائی
 جاویدان ساخته و پرداخته است . کسانی که با شرح احوال او آشنائی می یابند
 با آگاهی از علاقه و شتابزدگی وی برای موفقیت های سهل الوصول دنیوی ،

نسبت بدو احترامی کمتر در خود احساس می کنند.

اما شاید از راه تجزیه و تحلیلی جدی تر ، بتوان عذر و دلائلی برای عیب او تراشید ؛ وی در ابتدای کار و فعالیت هنری خود ، همچون کودک نازپرورده ای ، هر آنچه می خواست در دسترس خود یافت. در بیست و دو سالگی در مراجعت به پاریس پس از سفر و اقامت خود در رم ، با استقبالی پر شور مواجه شد : نخست سفارشی برای نوشتن اثری که اجرای آن در « اپرا کمیک » پیشاپیش تضمین شده بود ، دریافت کرد . وی بی درنگ به نوشتن آن - که به اصطلاح يك « فانتزی » شرقی موسوم به « ساز امیر » بود- پرداخت و بلافاصله تمرینهای آن در اپرا کمیک شروع شد. در همین زمان مدیر « تاتر غنائی » از او خواست که برای تاترش اثری مهمتر بنام « صیادان مروارید » بنویسد . چنین اثری از همه لحاظ برای آغاز کار هنری بیزه به نظر او جالبتر و پرمفعتتر آمد . به همین سبب تمرینهای « ساز امیر » را متوقف ساخت و بجای آن « صیادان مروارید » را تسلیم نمود که بلافاصله به روی صحنه آمد . اما چون این اثر بیش از ۱۸ بار متوالی به اجرا در نیامد ، مدیر « تاتر غنائی » متن و نمایشنامه اپرایی موسوم به « ایوان مخوف » را بدو داد تا بیزه از آن اپرایی بسازد. بیزه موسیقی آنرا نوشت ولی آنرا باب طبع خود نیافت و از اجرای آن جلوگیری کرد . مدیر تاتر بدو پیشنهادی می کرد که اپرای « دختر زیبای پرت » بود و آهنگساز جوان در عرض شش ماه آنرا به اتمام رساند.

براستی باور کردن اینکه موسیقی دانی مبتدی و بیست و دو ساله - که قاعدتاً می بایستی سالها زحمت بکشد تا خود را بشناساند - مرتباً پیشنهاد و سفارش نوشتن اپرا دریافت نماید ، مشکل می نماید. بیزه از همان زمان تا پایان عمر پیوسته مشغول نوشتن لا اقل يك اثر سفارشی بود و سفارشهای دیگری مرتباً بدو می رسید . وی زحمتکشی خستگی ناپذیر بود ، غالباً روزی شانزده ساعت در برابر کاغذ نوت می گذراند و آنها را با خط ظریف و شتابزده ، اما روشن و دقیق خود ، می انباشت . بدین گونه می توانست از عهده انجام همه سفارشات برآید . پس از « دختر زیبای پرت » ، نمایشنامه و متن اپرایی بدو عرضه شد. از آن پس از او خواهش و تقاضا کردند که « پارتیسیون » اثری موسوم به « نوح » را که استادش « هالوی » ناتمام گذارده بود ، به اتمام برساند. سپس اپرا

كميك اثرى بدو سفارش داد ، ولى او به نوشتن سه اثر درعين حال پرداخت. مقارن همين احوال وى در دو مسابقه آهنگسازى شركت جست و اپراى پنج پرده‌اى «عابده» و دو اپرت سبك نوشت ، بعدازآن «جميله» را به وجود آورد و ازطرف مدير تاترغنائى مأمور نوشتن «آرلزين» شد و از طرف اپراكميك سفارش نوشتن «كارمن» را دريافت نمود و به انجام آن- درحين نوشتن اپرائى پنج پرده‌اى بنام «سيد» و يك اوراتوريوى بزرگ - پرداخت ...



پر كارى او حيرت انگيز بود. در اين باره گفته است : «بايد كار كرد و اثر به وجود آورد . وقت مى گذرد و نبايد جان سپرد قبل از آنكه آنچه را در ما هست نشان داده باشيم...» در آن زمان وى سي و پنج سال از عمرش مى گذشت و هيچ

دليلى كه مرگ زودرس را در كمين خود بيايد وجود نداشت .

با اينهمه آثار متعدد- كه بلافاصله پس از ايجاد به اجرا در مى آمد- به نظر مى رسد كه بيزه مى بايستی از مدت ها قبل به هدف خود - يعنى زندگى راحت از راه رباخواری ۱- رسیده باشد . اما واقعيت چنين نبود و با وجود اينكه وى پيوسته و با كوشش بسيار در جستجوى موفقيت هاى سهل الوصول و پرمفعت بود ، و در اين راه هيچ ترديدى به خود راه نمى داد (وازين بابت هميشه مورد ملامت بود) با اينهمه آثار او مرتباً با عدم موفقيت روبرو مى شد . «صيادان مرواريد» بيش از ۱۸ بار به اجرا در نيامد ، «دختر زيباى پرت» نيز از اين حد فراتر نرفت ، «جميله» جمعاً ۱۱ بار به مرحله اجرا درآمد و «آرلزين» نيز باشكست مواجه شد . هنگامى كه بيزه به مرگى ناگهانى در گذشت ، «كارمن» با مشقت بسيار موجوديت خود را بر روى صحنه ادامه مى داد و كسى نمى توانست آينده زرین و درخشانی را كه در انتظارش بود حدس بزنند .

ناكامى وشكست آثار بيزه را در دوره او چگونه مى توان توجيه نمود؟ به نظر مى رسد كه هر كس در آثار او بيشتر متوجه نقاط ضعف آنها مى شد . ناقدان روشن بين موسيقى به تمهيدات متبذل و عادى كه در آثار او مى يافتند ، مى تاختند



و جاهلان تنگ نظر تازگی‌ها و بدعت‌های فنی آثار او را در نمی‌یافتند. حتی مدیر اپرا کمیک در حین یکی از تمرینهای «کارمن» گفته بود: «از این موسیقی نمی‌شود سردر آورد...» اصطلاحاتی چون «غیر قابل فهم»، «ظلمت مدام» و

«فقدان مطلق ملودی»، به فراوانی در مورد شرح آثار او به کار می‌رفت و القاب عجیب و غریب و ناپسندی همچون رگبار به سرو رویش فرو می‌ریخت...

شهرت و افتخار واقعی پس از مرگ بیزه نام او را در بر گرفت. امروز آثاری چون «آرلزین» و «کارمن» بخصوص در فرانسه همچون بناهای تاریخی درآمد و منبع اعتباری جهانی و منافع مالی لایزالی گشته‌اند. بیزه در سرتاسر دنیای متمدن کاملترین مظهر نبوغ فرانسوی شمرده می‌شود.

«نیچه» فیلسوف آلمانی که از هواخواهان معتقد و اگنر بود و او را «آهنگساز زمانهای آینده» می‌خواند، هنگامی که متوجه شد اندیشهٔ مطلقاً آلمانی او برای فرهنگ هنری اروپا «خطرناک» است و چنین فرهنگی از عامل «لاتینی» بی‌نیاز نمی‌تواند بود، «کارمن» را به عنوان حافظ «حقوق مدیترانه‌ای» برگزید.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی